

(سالگشت یادمان آن سر به داران)

مجید پهلوان

www.MajidPahlavan.com

کشاندن پرونده جنایات به مراجع بین الملل آغاز کار و مجازات مستقیم آنها میتواند بخشی از جنبش عمومی برای سرنگونی نظام بربریت باشد.

وقتی به کالبد شکافی واژه شکنجه میرسیم، بی شک تعریف عمومی آن مد نظر خواهد بود. یعنی اعمال هر نوع رنج و عذاب جسمی و روحی به منظور تولید درد بی امان علیه فرد را بازگو کرده ایم. این تولید درد و رنج میتواند برای تولید لذت واهی از سوی شکنجه گران صورت گیرد و یا برای انتقام و در چهارچوب بحث ما که شکنجه به منظور اخذ اقرار به اعمال کرده یا نا کرده فرد اسیر اطلاق می شود. در این واپسین سفر به مدرسه ام درکنزانس (آمریکا) و برگزاری جلسه ای برای اساتید سابقم و دانشجویان جدید آنها، مسئله کشتار ۶۷ را به مثابه نوک کوه یخ تروریسم دولتی جمهوری اسلامی عنوان نمودم. تفکر جمع از سطح شکنجه زندانیان زندان گوانتانامو پیش نمی رفت و با شنیدن تنها گوشه ای از شکنجه های اعمال شده علیه زندانیان سیاسی دهه ۶۰ خورشیدی و در زندانهای رژیم اسلامی گویی جمع مات و مبهوت توگویی از سیاره دیگری تعریف می کنم. حضور کتابهای خاطرات زنان زندانی و روخوانی من از آنها جلسه را غرق در اندوه نمود. آنچه که ما تا کنون و علیه نظام بربریت حاکم بر مردم ایران کرده ایم، جدا تا سطحی که درخور ماجرا باشد و موجب افشا بین المللی جنایتکاران، تلاش کافی نبوده؟

نیروهای سیاسی مطرح در راستای افشاگری جنایات رژیم و بویژه کشتار دهه ۶۰ خورشیدی، رویکردهای سه گانه را تعقیب می کنند.

این نیروها بر مبنای اینکه امکان عبور از سیطره نظام بربریت حاکم بر ایران را در چه راستایی و وسیله ای ممکن میدانند، لذا کار برخورد به اعدام و شکنجه و اسارت هزاران شهروند ایرانی را بر همان سیاق مطرح می کنند. ابتدا نیروهای که در توهم اصلاح رژیم هستند و لذا کار افشاگری آنها هم مستقیماً علیه تندروان رژیم و باصطلاح امروز آنها، علیه تنها اصول

در بیست و نهمین سالگشت کشتار ۶۷، جانیانی که زندانیان سیاسی را بدار کشیدند هنوز نه تنها نفس می کشند که وقیحانه آن اعدامها را از افتخارات خود میخوانند.

عناصر زبون و تروریست های عقب افتاده در فضایی که نفس کشی مقابل خود نمی بینند هل من مبارز میزند! همچون ابراهیم رئیسی جلاد چهره انتخاباتی و رسانه ای میشوند و یا چون پور محمدی قاتل، کنار دست رئیس جمهور اصلاح طلب خود، به کرسی وزارت تکیه میزنند. که از فقدان آرمان گرایی نمی گوئیم ولی این مدارا با قاتلین هزاران زندانی سیاسی در شکنجه های رژیم بربریت و آمرین و عاملین ترور دولتی را بی پاسخ گذاردن شایسته جنبش آزادی خواهی ایرانیان نیست. که افشاگری مستمر و بویژه کشیدن مداوم شکایات به محافل بین المللی و آگاهی رسانی همه جانبه داخلی و جهانی میتواند بخشی از جنبش همگانی برای بزیر کشیدن رژیم تروریستی باشد.

و در این راستا است که هرگز نباید اجازه داد تا جانیان عمامه به سر و مکلا لحظه ای احساس آرامش و امنیت کنند.

پس از قریب سه دهه که از همه کشی و کشتار ۶۷ می گذرد، مقامات جمهوری اسلامی هنوز از پاسخ گویی به پرسش های خانواده و بازماندگان قربانیان آن تابستان طفره میروند، برخی اما که فرافکنی را برگزیده و چون علی خامنه ای به مظلوم نمایی پناه میبرند و آن دیگری که حمله مجاهدین (عملیات فروغ جاویدان) به غرب کشور را سبب ساز کشتار ۶۷ جار میزند. از خامنه ای و روحانی تا موسوی و کروبی و سپاه قداره بندان عمامه ای و فکلی آن کشتار را که به جنایت علیه بشریت ترجمه شده کتمان می کنند. برخی چون نیری و پورمحمدی بدنبال کسب مدال افتخار نیز هستند، مدالی که بالاخره حلقه آویز بند و بست آن میشوند! من اما که حواله دادن روز مجازات این جانیان و همدستان را به رشد مبارزات مدنی و آگاهی عموم، جداً و اکیداً تنها یک فرار آشکار از سوی نیروهای مدعی میدانم که برخورد همه جانبه علیه جنایتکاران شناخته شده و همکاران را مسئولیت آشکار مبارزین دانسته و باور دارم، که

برای دانستن جزئیات اعدام های دهه ۶۰ خورشیدی هستیم و معتقدیم که رژیم بربریت حاکم بر ایران نیز رویکرد خود را نسبت به مسئله اعدام ها عوض کرده است. از لاک خاموشی بیرون آمده و سراسیمه ضد حمله خود را در چهار چوب ضد اطلاعات بصورت ماجرایی نیمروزها آغاز کرده است. خامنه‌ای درخواست ساختن فیلم از زندگی نکبت بار جنایتکاری چون لاجوردی را دارد. رژیم از آگاهی عمومی نسبت به ماهیت و چگونگی اعدام و همه‌کشی دهه ۶۰ وحشت دارد. در بیست و نهمین سالگشت همه‌کشی و جنایات تابستان ۶۷ مینویسم که با تمام قوا باید در جهت این آگاهی رسانی طی برنامه‌ای جامع حرکت نمود. در پی فضایی که جانیان نتوانند در مترو نحوی پورها را به گلوله ببندند! که آخوند جرات هل من مبارز زدن نداشته باشد. که رئیسی و پورمحمدی ها احساس امنیت نکنند و آن روز نزدیک است.

گرایان نظام مطرح میشود و از زیر سوال بردن کلیت نظام تروریستی طفره میروند. دسته دوم نیروهای هستند که هرگونه تغییر سیاسی در ایران را تنها با کمک و حمایت و خواست امپریالیستها ممکن میدانند و لذا افشاگری های آنها نیز تابعی از این وابستگی است. ما اما که در دسته سوم قرار داریم و همراه مردم به جان آمده، یعنی تنها عامل و قدرت مطرح تغییر رژیم در صحنه حاضر می‌شویم و لذا بی دریغ و بدون توجه به انعکاس آن در محافل رژیم و اربابان امپریالیست آنها، این تلاش افشاگرانه را استمرار میدهیم که دادخواهی را پرچم جنبش عدالت خواهانه انتخاب نموده ایم.

دادخواهی ما از جنس سوگواری نیست بلکه آن را پرچم جنبشی به همین نام انتخاب کرده‌ایم که قرار است با تلاش همگانی بسوی هماهنگی با سایر جنبش های موجود در جامعه، زمینه را برای اعتراض همگانی آماده نماید. ما آگاه به حضور اشتیاق عمومی و بویژه خواست نسل جوان مبارزه